

## بسم الله الرحمن الرحيم

### شرح خطبه فدکیه - جلسه دوازدهم

دستگاه خلافت در مواجهه با ادعای حضرت زهرا سلام الله علیها تقاضای شهود کردند و این دون شأن حضرات و تهمتی بزرگ به آنها است. گفته شده پس چرا در مسئله شهود، حضرت علی علیه السلام تمکین کردند و مسئله شهود را قبول کردند و رای به ضرر حضرت صادر شد و رضایت دادند؟ اول باید این موضوع ثابت شود بعد توجیه شود. با توجه به تنوع گزارشات موجود، نشان می‌دهد این قضیه نمی‌تواند واقعیت داشته باشد و دست پرورده کسانی است که آنها را نقل کرده‌اند. در کتاب حلیه الاولیای ابو نعیم، طراحی این داستان برای این است که نوعی اقرار تاریخی از امیرالمومنین علیه السلام برای صحت رفتار دستگاه خلافت است؛ یعنی با قبول آوردن شهود مسئله شهود را تایید کرده‌اند. در منابع شیعه مطلب طور دیگری بیان شده است. گزارش شیعی در چهار کتاب اصلی منابع شیعه یعنی کتب اربعه آمده است که بهترین و کامل ترین گزارش شیعه هستند و در هر چهار کتاب این واقعه آمده است.

۱. کتاب کافی اولین و مهمترین جامع احادیث شیعه است که گفته‌اند ۱۶ هزار روایت آن صحیح است و می‌توان به آن عمل کرد. در این کتاب در تمام زمینه‌ها از جمله اخلاق، عقاید و مسائل فقهی روایت دارد. علمای بزرگی مثل شهید ثانی گفته‌اند: این کتاب بی نظیر است. برای تالیف این کتاب، مرحوم کلینی ۲۰ سال زحمت کشیده و به سفرهای زیادی رفته و مشقات زیادی تحمل کرد تا بتواند این احادیث را جمع آوری کند. محمد ابن یعقوب کلینی در آخر غیبت صغری این کتاب را نوشته است.

مرحوم نجاشی می‌گوید: او بزرگ اصحاب و یاران ما در ری است و سرشناس ترین علمای ما از مورد اعتمادترین افراد در حدیث و پایدارترین و محکم ترین افراد است او را ثقه الاسلام می‌گویند، یعنی کسی که برای همه مسلمین قابل اعتماد است.

۲. کتاب دوم اربعه به نام من لا یحضره الفقیه و شامل احادیث فقهی است مرحوم صدوق احادیث فقهی را در آن جمع آوری کرده و ۶ هزار حدیث دارد. هدف نگارش این کتاب این است که گفته اند: یکی از بزرگان کتابی نوشته که همه را از رفتن نزد پزشک بی‌نیاز می‌کند، شما هم چنین کتابی در فقه بنویسید و او این کتاب را با این هدف نگارش کرد یعنی کسی که فقیه و مجتهد نیست، با این کتاب در فقه بی‌نیاز می‌شود. محمد بن علی بن حسین قمی مشهور به ابن بابوی مولف این کتاب است. نجاشی می‌گوید: بزرگ ما و فقیه طایفه شیعه و سرشناس ترین فرد در طایفه شیعه است، سن زیادی نداشت ولی وقتی وارد کوفه شد بزرگان کوفه از او استماع حدیث داشتند. شیخ طوسی می‌گوید او جلیل القدر است، کسی مثل شیخ صدوق قمی در حفظ و تعلیم احادیث وجود نداشته است. پدر او که از علما بوده صاحب فرزند نمی‌شد، نامه ای به واسطه شخصی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت و تسلیم ابن روح کرد و حضرت جواب دادند: خداوند دو فرزند به تو می‌دهد، محمد و حسین که هر دو از علمای بزرگ شیعه هستند و محمد، همان فرزند اوست که مهمترین تالیفات او کتاب من لا یحضره الفقیه است. مولف می‌گوید: می‌توانستم احادیث مختلف را بدون سند بیاورم ولی فقط روایاتی را آوردم که حکم به صحت سند آنها می‌دهم و حجتی بین من و خدا هستند. آن چیزی که من نقل کردم از کتاب‌های اساسی و مرجع است. به این کتاب به این جهت توصیه‌ها عامه می‌گویند، یعنی تمام روایت‌ها را با حکم صحت آورده است.

۳. تهذیب الاحکام شیخ طوسی که شرح کتاب مغنی شیخ مفید است. کتاب روایی است و مدارک اسناد کتاب مغنی را مطرح کرده است.

۴. الاستبصار فی مختلف الاخبار از شیخ طوسی، محمد بن حسن طوسی مؤلف کتاب بوده، فقیه، اصولی و متکلم بوده، خلیفه در بغداد کرسی جهان را به او جهان اسلام را به او واگذار کرد و رجالی بزرگ است و کتاب های مهم ادعیه دارد مثل مفاتیح شیخ عباس قمی که از کتاب مصباح شیخ طوسی است. بنیانگذار حوزه علمیه نجف بود و بعد از اینکه از بغداد خارج شد و وارد کوفه شد، در نجف این حوزه را بنا نهاد. علما عنوان های مختلفی به او دادند: شیخ الطایفه، رئیس المذاهب، امام فی الفقه و الحدیث، تا پیش از یک قرن آنقدر سیطره علمی داشت که حوزه های شیعه تحت تاثیر سخنان او بوده و مقلد او بودند. از آیت الله خویی نقل شده جا دارد مذهب شیعه را مذهب شیخ طوسی و مذهب شیخ الطایفه بنامیم. تاثیر عمیقی در معارف شیعه داشت. این گزارش در هر چهار کتاب اربعه آمده است. اولاً همین مسئله که اگر خبری حتی ضعیف در کتب اربعه بیاید مشمول قاعده جابریت و کاسریت است؛ یعنی جبران ضعف سند را می کند و در گزارش شیعی در مورد این قضیه اختلاف کم است. در حالی که خیلی کم پیش می آید که اختلاف در منابع مختلف کم باشد. نکته بعدی اسناد روایت است: این روایت سه سند دارد که دو سند به یک راوی برمی گردد و سند دیگر به راوی دیگر. کتاب کافی جلد ۷ علی بن ابراهیم، استاد کلینی از محمد بن ابی عمیر از عبدالرحمن بن حجاج (در دو سند یعنی کلینی و طوسی است) نجاشی رجالی برجسته شیعه در مورد عبدالرحمن می گوید: امین است امین است، محکم در معارف است، از سرشناسان است. شیخ مفید در کتاب ارشاد می گوید: از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام و جزو خواص حضرت است و جزو علما و نیکوکار و مورد اعتماد است. عبدالرحمن ابن حجاج از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام

بوده و ظاهراً روایتی از امام محمد باقر علیه السلام ندارد و در این سه منبع یعنی کافی و تهذیب و استبصار از قول امام محمد باقر که گویا از قول واسطه بکیر ابن اعین بشیری است که از سرشناسان درجه یک هستند و در این صورت هم از علو سند کاسته نمی‌شود. در تهذیب جلد ۶ و استبصار جلد ۳ بیان می‌شود. روایت با واسطه ابوعبدالله محمد بن قیس بجلی و ابو نصر محمد بن قیس که هر دو ثقه و جلیل القدر بودند. شیخ صدوق از قول پدرش می‌گوید پدرم از سعد ابن عبدالله از ابراهیم بن هاشم که پدر علی ابن ابراهیم اولین بار منابع را از کوفه به قم آورد. از عبدالرحمان بن نجران که از بزرگان هستند و سند بسیار عالیست. تمام سندهای کتب اربعه صحیح هستند در کتاب های دیگری به جز اربعه هم این ماجرا نقل شده.

متن: چهار متن تجمیع می‌شود و اگر اختلاف کوچکی بود تذکر داده می‌شود. متن کافی: به نقل از عبدالرحمان ابن حجاج حکم بن عتیبه و سلمه ابن کحیر از اصحاب امام باقر علیه السلام بودند، خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند و گفتند: در کتاب شهادت آمده آیا شهادت واحد و یمین با سوگند ادعا ثابت می‌شود؟ کافی جلد هفت صفحه ۳۷۴ فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام در کوفه این گونه حکم فرمودند. گفتند: این حکم خلاف حکم قرآن است. فرمودند: کدام آیه؟ گفتند: آیه دو سوره طلاق، باید دو تا عادل بیاورید برای شهادت. فرمودند: این آیه نافی مسئله شهادت واحد و یمین نیست. حضرت برای تایید اینکه دعوی با یک شاهد ثابت می‌شود، وارد این قضیه از امیرالمومنین علیه السلام شدند و فرمودند: علی علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بودند، عبدالله این قفل تیمی از آن جا عبور کرد (بنی قفل خانواده ای از قبیله تیم بودند، ابوحنیفه که یکی از ائمه مذاهب اهل سنت است، پدرش نعمان بن ثابت آزاد شده این خاندان است، سعید بن قفل بعد از اینکه قبیله ۶ تا شدند بر علیه امام شورش کرد و حضرت آنها را از بین بردند.) عبدالله ابن قفل عبور

می‌کرد. حضرت زره طلحه را در دست او دیدند، طلحه در جنگ جمل کشته شده بود و آنچه از او مانده بود غنیمت بود و باید بین مسلمین تقسیم می‌شد، آقا اشاره کردند این زره طلحه است و غلولا یعنی قبل از تقسیم غنائم به دست آمده یعنی عبدالله آن را دزدیده است. عبدالله گفت: (در من لایحضر) بین من و شما یک قاضی قرار بدهید، قاضی که برای مسلمین قرار داده‌اید. (درخواست از عبدالله بوده است) آقا فرمودند: اشکال ندارد، و شریح را داور قرار دادند و ذکر نشده که خودشان به محکمه رفتند، آقا به شریح فرمودند: این زره غلولا در جنگ بصره تصاحب شده، گفت: شاهد و بینه بیاورید، امام حسن علیه السلام را به عنوان شاهد آوردند و شهادت دادند، گفت: من به شاهد واحد قضاوت نمی‌کنم، حضرت غلام خود را فراخواندند و او هم شهادت داد، در شاهد دوم هم اشکال کرد و گفت: شهادت غلام را قبول نمی‌کنم. در اینجا بیان شده حضرت غضبناک شدند و فرمودند: این زره را از او بگیرید و خود حضرت حکم فرمودند و فرمودند: این مرد (شریح) سه مرتبه به ستم و جور قضاوت کرد. شریح برخاست و گفت: من دیگر قضاوت نمی‌کنم مگر اینکه سه بار قضاوت جور من را بفرمایید. آقا فرمودند: (در تعبیر سه منبع به جز فقیه) وای بر تو ای بدبخت! وقتی به تو گفتم زره طلحه است و غلولا تصاحب شده، گفתי شاهد بیاورید در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر جایی مال غلول را پیدا کردید، بدون بینه پس گرفته می‌شود و قاعده ید اجرا نمی‌شود. با خودم گفتم شاید شریح این حدیث را نشنیده و جاهل است، باشد تا پیش قاضی برویم. بعد امام حسن علیه السلام را برای شهادت آوردم و گفتم که این شاهد واحد است و من با شاهد واحد حکم نمی‌کنم در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یک شاهد حکم کردند و این دومین قضاوت جائزانه تو بود. بعد قنبر را آوردم و شهادت او را هم قبول نکردی و گفتم با شهادت برده حکم نمی‌کنم، در حالی که اگر برده عادل باشد شهادت او قبول است. در انتها در اصل

مطلب که پاسخ تمام آن اشتباهات را می‌دهد، فرمودند: وای بر تو ای بدبخت (در فقیه آمده: یا شریح)! مگر نمی‌دانی امام مسلمین در اموری امین شمرده می‌شود و حرف او حرف نهایی است که خیلی بزرگتر از زرهی است که بخواهم آن را پس بگیرم. جان و مال مردم در دست من است و من امین مردم هستم. قول من قول فصل است و در مورد یک زره مطلقاً حرف من را نمی‌توان رد کرد. (در این جا روایت کافی و تهذیب و استبصار تمام می‌شود) فقیه: امام فرمودند: اولین کسی که شهادت مملوک را رد کرد، رمع بود که این کلمه رمز است (برعکس عمر)، یعنی اولین کسی که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رد کرد عمر بوده است .

### نکات:

۱. اشکال در سند سنی این است که مناظره و دعوا شخصی نیست بلکه جزو اموال عمومی و دفاع از منافع مسلمین است، حضرت باید برای کوچکترین حق مسلمین دفاع کنند. در این جا این مظهر عدالت است که حتی از یک زره بیت المال هم کوتاه نیامدند. این فضیلت حضرت است و در این جا اگر قاضی درخواست شاهد کند، باز هم می‌روند.

۲. در تمام این متون، حضرت کسی را نزد قاضی نبردند کسی بلکه او درخواست قاضی کرد، این غلول بود و بدون بینه می‌توانستند آن را پس بگیرند ولی اگر قبول نمی‌کردند، حالت مصادره داشت ولی اگر دادگاه حکم می‌داد، حالت دعوا داشت و صورت مسئله متفاوت می‌شد و اگر مصادره محسوب می‌شد، آبروی آن فرد می‌رفت. به دست آوردن غنیمت خیلی سخت بود و اگر کسی غنیمت را می‌دزدید عمل بسیار شنیعی بود و مورد پذیرش جامعه نبود ولی اگر در دادگاه حکم می‌شد، می‌توانست به عدل قاضی خدشه وارد کند ولی در عدل امام نمی‌توانست خدشه وارد کند، لذا امام هم استجابت کردند و نزد قاضی رفتند. مسئله ترافع در کار نبوده، بلکه غلول بوده

و حضرت می توانستند حکم کنند ولی برای حفظ آبروی آن شخص حکم قاضی را قبول کردند.

حوزه مجازی مهندس طلبه: [www.onlinehawzah.com](http://www.onlinehawzah.com)

شبکه‌های اجتماعی: [@onlinehawzah\\_com](https://www.instagram.com/onlinehawzah_com)

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم